



## جمله‌های فارسی در آثار ابن‌ابی‌الدُّنیا از کهن‌ترین شواهد فارسی نو

محمود ندیمی هرندی<sup>\*۱</sup>

تهمینه عطائی کچوئی<sup>۲</sup>

با یاد استاد محمد محمدی ملایری

مقاله پژوهشی

### چکیده

مدارک و شواهد زبان فارسی از دو قرن اول و دوم هجری بسیار اندک است و آنچه باقی‌مانده برای ایران‌شناسان ارزش و اهمیت فراوانی دارد. یکی از نویسندگان قرن سوم که چند جمله فارسی را در آثار خود نقل کرده ابن‌ابی‌الدُّنیا (۲۰۸ - ۲۸۱هـ.ق) است. جمله‌های فارسی در آثار ابن‌ابی‌الدُّنیا از قدیمی‌ترین مدارک و شواهد زبان فارسی نو (فارسی دری) است که به دست ما رسیده است و از منظر تاریخ زبان فارسی حائز اهمیت فراوان است. در پژوهش حاضر همه آثار چاپی ابن‌ابی‌الدُّنیا را به روش استقراء تام بررسی کرده‌ایم و پس از شناسایی و استخراج جمله‌های فارسی، به توصیف و تحلیل آنها پرداخته‌ایم. نتایج این پژوهش عبارتند از: ۱. ابن‌ابی‌الدُّنیا در آثار خود که به زبان عربی تألیف کرده، چند جمله فارسی آورده است. ۲. جمله‌های فارسی آثار ابن‌ابی‌الدُّنیا از معدود مدارک و شواهد موجود فارسی نو و از قدیم‌ترین آنهاست و به این دلیل در پژوهش‌های مربوط به تاریخ زبان فارسی و ایران‌شناسی حائز اهمیت بسیار است. ۳. وجود جمله‌های فارسی در آثار ابن‌ابی‌الدُّنیا نشان می‌دهد که در قرن‌های نخستین هجری، زبان فارسی نو در مناطقی از جنوب غربی ایران و عراق (اهواز و بصره و کوفه و بغداد) به شکل زبان گفتار رواج داشته است. ۴. برای تدوین تاریخ زبان فارسی و بررسی همه‌جانبه این موضوع باید همه متون عربی که در سه قرن نخستین هجری تألیف شده‌اند از منظر کلمات و عبارات فارسی بررسی شوند تا آنگاه بر پایه شواهد بیشتر شاید بتوانیم به توصیف جامع‌تر و دقیق‌تر زبان فارسی دست یابیم.

**کلیدواژه‌ها:** ابن‌ابی‌الدُّنیا، فارسی نو، فارسی دری، تاریخ زبان فارسی، ایران‌شناسی.

✉ nadimi@pnu.ac.ir

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

✉ tahmine\_atai@yahoo.com

۲- استادیار گروه پژوهش‌های زبانی و ادبی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران

## ۱- مقدمه

زبان‌شناسان تاریخ زبان فارسی را به سه دوره بخش کرده‌اند: فارسی باستان، فارسی میانه، فارسی نو. زبانی که ایرانیان پس از غلبه اعراب، با آن شعر گفتند و کتاب نوشتند فارسی نو یا فارسی دری نامیده می‌شود. مدارک و شواهد زبان فارسی نو از دو قرن اول و دوم هجری بسیار اندک است، چون در آن هنگام زبان فارسی نو به شکل گفتار به کار می‌رفته است، و آنچه باقی‌مانده برای زبان‌شناسان و ایران‌شناسان ارزش و اهمیت فراوانی دارد. یکی از نویسندگان قرن سوم که چند جمله فارسی در آثار خود نقل کرده ابن‌ابی‌الدنیاست.

ابوبکر عبدالله بن محمد بن عبید قرشی معروف به ابن‌ابی‌الدنیا در سال ۲۰۸ هـ.ق در بغداد به دنیا آمد و در ۲۸۱ هـ.ق در همان شهر درگذشت و به خاک سپرده شد. ابن‌ابی‌الدنیا از راویان و نویسندگان عرب قرن سوم بود. بزرگترین استادان و شاگردان او همه ایرانی بودند، استادان بزرگی همچون: امام ابوعلی محمد بن اسماعیل بخاری نویسنده کتاب الصحیح، ابوداود سلیمان بن اشعث سجستانی نویسنده کتاب السنن و ابوعلی محمد بن اسماعیل ترمذی نویسنده السنن و شاگردان بزرگی مانند: ابن‌ابی حاتم رازی و ابوبکر محمد بن اسحاق نیشابوری (برای دیدن شرح احوال او رک: نجم عبدالرحمان خلف، ۱۹۸۶: ۱۹-۸۲؛ فاضل بن خلف، ۲۰۱۲).

ابن‌ابی‌الدنیا در حدود مسموعاتش، آگاهی‌های تاریخی نیز داشته است و تک‌نگاری‌هایی در حوزه تاریخ و سیر و تراجم نیز داشته که یکی از آنها کتاب «المجوس» بوده است (رک: ذهبی، ۱۹۹۶: ۱۳/۴۰۳؛ منجد، ۱۹۷۴: ۴۹/۵۹۲)؛ از این رو پیداست که از تاریخ و گذشته ایران نیز باخبر بوده است. جمله‌های فارسی در آثار ابن‌ابی‌الدنیا شواهدی است از زبان فارسی دری در دوره‌ای که هنوز زبان گفتار بوده است. این شواهد از منظر تاریخ زبان فارسی و در مطالعات ایران‌شناسی اهمیت فراوان دارد.

## ۲- پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های ارزشمندی درباره جملات و عبارات فارسی در متون عربی منتشر شده است که شماری از آنها ضمن بحث اصلی خود به این موضوع اشاراتی کرده‌اند (مثلاً در بحث از قدیم‌ترین شعر فارسی) و بعضی دیگر نیز مستقلاً به این موضوع پرداخته‌اند. پژوهش‌هایی که در آنها بر روی جملات و عبارات فارسی نو در متون کهن عربی (تا پایان قرن سوم) تمرکز بیشتری شده است عبارت‌اند از: مجتبی مینوی در مقاله «یکی از فارسیات ابونواس» (۱۳۳۳) نخستین تحقیق در این حوزه را به زبان فارسی منتشر کرده است. وی همچنین در مقاله «از خزاین ترکیه» (۱۳۳۵) ضمن معرفی مجموعه

۱. اصطلاح «فارسیات» را نخستین بار مجتبی مینوی در همین مقاله به کار برد و پس از آن نزد دیگر محققان پذیرفته و رایج شد. فارسیات شامل کلمات مفرد و ترکیبات و عبارات و جمله‌ها و مصراع‌ها و بیت‌های فارسی می‌شود.

رسائل حکیم ترمذی (متوفی: ۲۵۵ یا ۲۸۵ هـ.ق) (محفوظ در کتابخانه اسماعیل صائب سنجر در ترکیه به شماره ۱۵۷۱) به اشتمال رساله «بُدُو شَان» بر عبارات‌های فارسی اشاره کرده و پس از استخراج این عبارات‌ها پیشنهادهایی در خوانش بعضی از آنها ارائه داده است.

مهدی محقق در مقاله «تأثیر زبان فارسی در زبان عربی» (۱۳۳۹) نشان داده است که «چگونه لغات و کلمات فارسی از پیش از اسلام و بعد از آن وارد زبان عربی شد و اسلوب نگارش عربی تا چه اندازه تحت تأثیر فارسی قرار گرفت و مضامین حکم و امثال از متون قدیم ایرانی چگونه وارد زبان عرب شد» (محقق، ۱۳۳۹: ۳۸) و در ضمن بحث، به برخی از عبارات‌های فارسی در متون کهن عربی نیز اشاره کرده است.

در کتاب *یادداشت‌های قزوینی* (چاپ نخست: ۱۳۴۱) ذیل مدخل «فارسی» (ج ۶ ص ۷۷-۸۶) همه آنچه را که محمد قزوینی پیرامون «کلمات فارسی در طی عبارات عربی» و نیز «عبارات فارسی در عبارات قدما» و احادیث و روایات مربوط به زبان فارسی یادداشت کرده بود، منتشر شد.

مدرس طباطبائی در مقاله «نمونه‌های نثر و نظم فارسی در دو قرن نخستین هجری» (۱۳۴۸) قطعاتی از نثر و نظم فارسی دو قرن نخستین هجری را که در طی کتاب‌های عربی قرون دوم و سوم نقل شده، از جمله «روایات فارسی در عبارات مذهبی»، گردآوری و ارائه کرده است.

آذرتاش آذرنوش در کتاب *راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی* (۱۳۵۴) [در چاپ‌های بعد با عنوان: *راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی*] به تفصیل معرَباتِ شعرِ جاهلی را طرح کرده است.

عباس ماهیار در مقاله «فارسی دری در سده‌های یکم و دوم و سوم» (۱۳۵۵) نظریه‌هایی که راجع به منشأ زبان فارسی دری و گسترش و نفوذ آن مطرح شده بود را طرح و نقد کرده است و به این نتیجه رسیده است که فارسی دری از پیش از اسلام، از زمان ساسانیان در ایران رواج داشته است. وی برای روشن شدن موضوع، کلمات و عبارات فارسی کتاب‌های جاحظ را استخراج کرده است و براساس آنها رواج فارسی دری را در قرن اول و دوم هجری در اکثر نقاط کشور نشان داده است.

حسین نخعی در مقاله «زبان فارسی در خوزستان (متضمن بحثی درباره زبان فارسی دری و چگونگی پیدایش و گسترش آن در ایران)» (۱۳۵۵) نشان داده است که «اولاً اطلاق نام «دری» به زبان فارسی از اواخر دوره ساسانیان معمول گشته... و ثانیاً زبان دری یا فارسی در واقع زبانی بوده است که بر اثر درآمیختن زبان پهلوی با گویش‌های فارس و اسپهان و خوزستان پدید آمده» و سپس با نقل جمله‌ها و واژه‌های فارسی که در متون عربی درباره ایرانیان دوره ساسانی آمده اثبات کرده است که زبان فارسی در اواخر دوره ساسانیان در دربار ساسانی و نواحی مدائن و خوزستان کاملاً رواج داشته است.

علی‌اشرف صادقی در کتاب *تکوین زبان فارسی* (۱۳۵۷) به گردآوری و تحلیل «قدیم‌ترین نمونه‌های فارسی دری» و همچنین «خصوصیات فارسی دری در قرن‌های اول هجری» پرداخت. تقریباً نیمی از

این کتاب (از ص ۵۴ به بعد) به نقل و تحلیل نمونه‌های فارسی دری متعلق به قبل از قرن سوم اختصاص داده شده است. مؤلف آنچه را دیگران از کتب عربی و فارسی استخراج کرده بودند آورده و خود نیز نمونه‌هایی بر آنها افزوده است.

محمدعلی موحد در مقاله «فارسیات در متون تازی» (۱۳۷۸) به تحلیل فارسیات کتاب‌های «المسائل المکنونة» و «بدو شأن ابی‌عبدالله» از تألیفات حکیم ترمذی پرداخته است. بخش دوم این مقاله به فارسیات سه کتاب دیگر در زمینه فقه حنفی و در موضوع نکاح و طلاق اختصاص یافته است.

محمد محمدی ملایری در کتاب تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی (پنج مجلد در سال‌های ۱۳۷۲-۱۳۸۲) به‌ویژه در جلد چهارم با عنوان فرعی «زبان فارسی همچون مایه و مددکاری برای زبان عربی در نخستین قرن‌های اسلامی» و نیز در جلد‌های دیگر تحت عناوین مختلفی همچون «دژها و کاخ‌های ایرانی در اشعار جاهلی» (محمدی ملایری، ۱۳۷۲: ۱/ ۲۹۷-۳۰۱)، «کلمات فارسی در عربی جاهلی» (محمدی ملایری، ۱۳۷۲: ۱/ ۳۰۱-۳۰۵)، «اصطلاحات پارسی در دیوان عربی» (محمدی ملایری، ۱۳۸۲: ۵/ ۶۱-۸۵)، «سه واژه فارسی در فتوح البلدان» (محمدی ملایری، ۱۳۸۲: ۵/ ۱۷۹-۱۸۷) به این موضوع پرداخته است.

آذرتاش آذرنوش در کتاب چالش میان فارسی و عربی (۱۳۸۵) در فصل «تازیان و زبان فارسی»، شماری از عبارات‌های فارسی منقول در متون عربی قرن‌های یکم تا چهارم را با ذکر مأخذ هر یک برشمرده است.

نصرالله پورجوادی در کتاب پارسی‌گویی در تصوف (۱۳۹۶) در مقالات گوناگونی که بعضی از آنها قبلاً منتشر شده بود، به موضوع زبان فارسی و پیوند آن با تصوف پرداخت و در بیشتر فصول آن کلمات و عبارات فارسی را بررسی و تحلیل کرده است که از صوفیان نخستین نقل شده و نویسندگان عربی‌نویس آنها را عیناً آورده‌اند.

همچنین درباره ابن‌ابی‌الدنیا و بحث در احوال و آثار او دو تن از محققان عرب بیش از همه تحقیق کرده‌اند: نجم عبدالرحمان خلف در مقدمه خود بر کتاب الصمت و آداب اللسان (۱۴۰۶ق / ۱۹۸۶م) و پس از او، فاضل بن خلف الحمادة الرقی در کتاب ابن‌ابی‌الدنیا محدثاً و مصلحاً (۱۴۳۳ق / ۲۰۱۲م) به تفصیل به معرفی احوال و آثار ابن‌ابی‌الدنیا پرداخته‌اند. اما به زبان فارسی تاکنون تنها دو مقاله کوتاه منتشر شده است: مدخل «ابن‌ابی‌الدنیا» در دانشنامه ایران و اسلام (۱۳۵۵) که در واقع ترجمه مقاله آدیتریش در ویرایش دوم دائرة المعارف اسلام است.<sup>۱</sup> دیگر مدخل «ابن‌ابی‌الدنیا» در دایرة المعارف بزرگ اسلامی (۱۳۶۸). علاوه بر این، محمود مهدوی دامغانی نیز در مقدمه ترجمه فارسی یکی از آثار ابن‌ابی‌الدنیا به نام مقتل امیرالمؤمنین علی (ع) (۱۳۷۹) به اختصار به شرح حال و ذکر آثار او پرداخته است.

1. A. Dietrich: "Ibn abi al-dunya", Encyclopaedia of Islam, ed. 2, Lieden, 1986.

ابن‌ابی‌الدُّنیا هر چند از نویسندگان متقدم و صاحب آثار پُرشماری است، اما تاکنون چنان‌که باید مورد توجه محققان ایرانی قرار نگرفته است و دربارهٔ آثار وی پژوهش‌های بسیار اندکی به زبان فارسی منتشر شده است و موضوع پژوهش حاضر نیز به کلی مغفول مانده است.

### ۳- روش‌شناسی پژوهش

تحقیق حاضر از نوع پژوهش‌های بنیادی است و به روش تاریخی انجام شده است. ابتدا همهٔ آثار چاپی ابن‌ابی‌الدُّنیا را به روش استقراء تام بررسی کرده‌ایم و پس از شناسایی و استخراج جمله‌های فارسی، به توصیف و تحلیل آنها پرداخته‌ایم. از آنجا که این جمله‌ها به‌طور پراکنده و در ضمن متون عربی به‌کار رفته است، گاه به دلیل ناآشنایی کاتبان تحریف و تبدیل یافته‌اند و ما از طریق برابره‌های آنها به زبان عربی که معمولاً در خود متن وجود دارد کوشیده‌ایم تا ضبط درستی از آنها به‌دست دهیم. در بررسی این جمله‌ها، به معرفی گوینده، مکان و زمان تقریبی بیان هر کدام از آنها پرداخته‌ایم، زیرا این نوع اطلاعات در مطالعهٔ تاریخ زبان فارسی از اهمیت فراوان برخوردار است و نشانگر آن است که فارسی دری در قرن‌های نخستین هجری در کدام سرزمین‌ها رواج داشته است.

### ۴- معرفی آثار ابن‌ابی‌الدُّنیا

ابن‌ابی‌الدُّنیا نویسنده‌ای پرکار بوده است. فهرست آثار منسوب به او مشتمل بر ۲۱۹ عنوان است که تنها ۶۳ عنوان تاکنون منتشر شده است (برای دیدن فهرست آثار او و مشخصات چاپی و خطی آنها رک: نجم عبدالرحمان خلف، ۱۹۸۶: ۸۳-۱۱۰؛ فاضل بن خلف، ۲۰۱۲: ۷۲-۱۰۵؛ و برای مرور فشردهٔ آثار او رک: Iman Najim Abdul-Rahman, 2020: 28-60). آثار ابن‌ابی‌الدُّنیا از منابع عمدهٔ نویسندگان پس از وی بوده است، و به‌همین دلیل ابن‌تغری بردی (حدود ۸۱۲-۸۷۴هـ.ق) نویسندگان پس از او را «عیال او» دانسته است: «النَّاسُ بَعْدَهُ عِيَالٌ عَلَيْهِ فِي الْفُنُونِ اللَّتِي جَمَعَهَا» (ابن‌تغری بردی، ۱۹۶۳: ۸۶/۳، به نقل از: نجم عبدالرحمان خلف، ۱۹۸۶: ۷۳) (ترجمه: مردم پس از او در دانش‌هایی که او گردآوری کرده است عیال وی‌اند). عناوین آثار چاپی که در پژوهش حاضر از نظر گذشته است، عبارت‌اند از:

۱. الإخلاص و النّیة؛ ۲. الإخوان؛ ۳. الإشراف فی منازل الأشراف؛ ۴. إصطناع المعروف؛ ۵. إصلاح المال؛ ۶. الإعتبار فی أعقاب السُّرور و الأحزان؛ ۷. الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر؛ ۸. الأهوال؛ ۹. الاولیاء؛ ۱۰. التّهجد و قیام اللیل؛ ۱۱. التّواضع و الخمول؛ ۱۲. التّوبة؛ ۱۳. التّوکل علی الله؛ ۱۴. الجوع؛ ۱۵. حسنُ الظّنِّ بالله؛ ۱۶. الحلم؛ ۱۷. حلم معاویة؛ ۱۸. ذکر الموت؛ ۱۹. ذمُّ البغی؛ ۲۰. ذمُّ

۱. کتاب ذکر الموت از منابع دیگر گردآوری و بازسازی شده است.

الدُّنْيَا؛ ۲۱. ذمُّ الْمُسْكَرِ؛ ۲۲. ذمُّ الْمَلَاهِي؛ ۲۳. الرِّضَا عَنِ اللَّهِ بِقَضَائِهِ؛ ۲۴. الرَّقَّةُ وَ الْبُكَاءُ؛ ۲۵. الرَّهْبَانُ؛ ۲۶. الزُّهْدُ؛ ۲۷. الشُّكْرُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ ۲۸. الصَّبْرُ وَ الثَّوَابُ عَلَيْهِ؛ ۲۹. صِفَةُ الْجَنَّةِ؛ ۳۰. صِفَةُ النَّارِ؛ ۳۱. الصَّمْتُ وَ آدَابُ اللِّسَانِ؛ ۳۲. الْعُزْلَةُ وَ الْإِنْفِرَادُ؛ ۳۳. الْعَقْلُ وَ فَضْلُهُ؛ ۳۴. الْعُقُوبَاتُ؛ ۳۵. الْعُمُرُ وَ الشَّيْبُ؛ ۳۶. الْعِيَالُ؛ ۳۷. الْغَيْبَةُ وَ النَّمِيمَةُ؛ ۳۸. الْفَرَجُ بَعْدَ الشَّدَّةِ؛ ۳۹. فَضَائِلُ رَمَضَانَ؛ ۴۰. فَضْلُ عَشْرِ ذِي الْحِجَّةِ؛ ۴۱. الْقُبُورُ؛ ۴۲. قَرَى الضَّيْفِ؛ ۴۳. قِصْرُ الْأَمَلِ؛ ۴۴. قِضَاءُ الْحَوَائِجِ؛ ۴۵. الْقِنَاعَةُ وَ التَّعَقُّفُ؛ ۴۶. كَلَامُ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامِ؛ ۴۷. الْمُتَمَنِّيْنَ؛ ۴۸. مَجَابِو الدَّعْوَةِ؛ ۴۹. مُحَاسِبَةُ النَّفْسِ وَ الْإِزْرَاءُ عَلَيْهَا؛ ۵۰. الْمُحْتَضِرِينَ؛ ۵۱. مُدَارَاةُ النَّاسِ؛ ۵۲. الْمَرَضُ وَ الْكَفَّارَاتُ؛ ۵۳. الْمَطَرُ وَ الرَّعْدُ وَ الْبَرْقُ وَ الرِّيحُ؛ ۵۴. مُقْتَلُ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع)؛ ۵۵. مَكَايِدُ الشَّيْطَانِ؛ ۵۶. مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ؛ ۵۷. الْمَنَامَاتُ؛ ۵۸. مِنْ عَاشٍ بَعْدَ الْمَوْتِ؛ ۵۹. الْهَمُّ وَ الْحُزْنُ؛ ۶۰. الْهَوَاتِفُ؛ ۶۱. الْوَجَلُ وَ التَّوْتُّقُ بِالْعَمَلِ؛ ۶۲. الْوَرَعُ؛ ۶۳. الْيَقِينُ.

## ۵- جمله‌های فارسی در آثار ابن ابی‌الدُّنْيَا

### ۵-۱- «ده دوازده، ده سازده، ده چهارده»

«قَالَ الرَّبِيعُ بْنُ بَرَّةٍ: رَأَيْتُ بِالْأَهْوَازِ رَجُلًا يُقَالُ لَهُ وَ هُوَ فِي الْمَوْتِ: يَا فُلَانُ، قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. قَالَ: دَه دَوَاذِدَه، دَه شَانزِدَه، دَه چِهَارِدَه» (ابن ابی‌الدُّنْيَا، الْمُحْتَضِرِينَ، ۱۹۹۷: ۱۷۸) (ترجمه: ربیع بن بره گفت: در اهواز دیدم که مردی در حال احتضار بود. به او گفتند: ای فلان، بگو: لا اله الا الله. گفت: ده دوازده، ده شانزده، ده چهارده).

این حکایت را بیهقی (۳۸۴-۴۵۸هـ.ق) نیز در کتاب *الجامع لشعب الایمان* آورده است:

«قَالَ: سَمِعْتُ الرَّبِيعَ بْنَ بَرَّةٍ أَوَّلَ مَرَّةٍ، وَ كَانَ عَابِدًا بِالْبَصْرَةِ، يَقُولُ: أُدْرِكْتُ النَّاسَ بِالشَّامِ وَ قِيلَ لِرَجُلٍ يَا فُلَانُ: قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، قَالَ: اشْرِبْ وَ اسْقِنِي. وَ قِيلَ بِالْأَهْوَازِ: يَا فُلَانُ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَجَعَلَ يَقُولُ: دَه يازده دَه دوازده» (بيهقي، ۲۰۰۳: ۸/ ۴۸۵) (ترجمه: راوی گفت: از ربیع بن بره، که پارسایی در بصره بود، شنیدم که می‌گفت: در شام مردمی را یافتم که به مردی گفتند: ای فلان، بگو: لا اله الا الله. گفت: بنوش و به من آب بده. و در اهواز گفتند: ای فلان، بگو: لا اله الا الله. پس شروع کرد بگوید: ده یازده، ده دوازده).

▪ توضیح: ربیع بن بره بصری: از اصحاب حسن بصری (۲۱-۱۱۰هـ.ق) و از عابدان و واعظان بصره بود (رک: ابونعیم اصفهانی، ۱۹۹۶: ۶/ ۳۰۰).

ضمناً «ده دوازده» یا «ده چهارده» یا «ده شانزده» نحوه بیان سود معامله در محاورات قدیم است، چنان که ابتدا رقم خرید و سپس رقم فروش را ذکر می‌کردند. پس در واقع نسبت «سرمایه» به «سود» را

۱. تنها دست‌نوشته گزیده این کتاب به نام *المنتقى من كتاب الرهبان* شناخته شده که به دست صلاح‌الدین منجد تصحیح و در مجله *الدراسات الشرقیة للأباء الدومینیکان*، ۱۹۵۶م، شماره ۳، ص ۱۰-۳۵ منتشر شده است.

می‌رساند، به این معنی که شخصی کالایی را ده درهم بخرد و به قیمت دوازده یا چهارده یا شانزده درهم بفروشد. این نوع تعبیر در متون شیعی، در باب «بیع»، نیز وارد شده است، از جمله:

«أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُدِّمَ لِأَبِي عَلِيٍّ السَّلَامُ مَتَاعٌ مِنْ مِصْرٍ، فَصَنَعَ طِعَامًا، وَ دَعَا لَهُ التَّجَارَ، فَقَالُوا: إِنَّا نَأْخُذُهُ مِنْكَ بِدَهْ دَوَازْدَهْ، فَقَالَ لَهُمْ أَبِي: وَ كَمْ يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالُوا: فِي عَشْرَةِ آلَافٍ أَلْفَيْنِ...» (کلینی، ۱۴۲۹: ۵ / ۱۹۷ و ۱۰ / ۱۶۳). (ترجمه: امام صادق(ع) گفت: برای پدرم(ع) کالایی از مصر آمد. پس غذایی تهیه کرد و بازرگانان را برای آن کالا فراخواند. آنان گفتند: ما آن را از تو ده دوازده می‌خریم. پدرم به آنان گفت: و چقدر است [سود] آن؟ آنان گفتند: در هر ده‌هزار، دوهزار (...).

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي لَأَكْرَهُ بَيْعَ دَهْ يَازْدَهْ، وَ دَهْ دَوَازْدَهْ، وَ لَكِنْ أُبَيْعُ بِكَذَا وَ كَذَا» (کلینی، ۱۴۲۹: ۵ / ۱۹۷ و ۱۰ / ۱۶۴) (ترجمه: امام صادق(ع) گفت: من معامله ده یازده و ده دوازده را دوست ندارم، بلکه با تو به فلان شکل معامله می‌کنم).

«قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْعَيْنَةِ، وَ قُلْتُ: إِنَّ عَامَّةَ تِجَارِنَا الْيَوْمَ يُعْطُونَ الْعَيْنَةَ، فَأَقْصُ عَلَيْكَ كَيْفَ تَعْمَلُ. قَالَ: هَاتِ. قُلْتُ: يَأْتِينَا الرَّجُلُ الْمُسَاوِمُ يُرِيدُ الْمَالَ، فَيَسْأَلُونَنَا، وَ لَيْسَ عِنْدَنَا مَتَاعٌ، فَيَقُولُ: أُرْبِحُكَ دَهْ يَازْدَهْ، وَ أَقُولُ أَنَا: دَهْ دَوَازْدَهْ...» (کلینی، ۱۴۲۹: ۵ / ۲۰۳ و ۱۰ / ۱۸۱) (ترجمه: راوی گفت: از امام موسی(ع) درباره عینه پرسیدم و گفتم: عموم بازرگانان ما عینه می‌دهند. من برای شما می‌گویم که چگونه کار می‌کنند. گفت: بگو. گفتم: مرد چانه‌زنی به دنبال کالایی است. نزد ما می‌آید، اما ما کالای درخواستی او را نداریم. پس او می‌گوید: ده یازده، و من می‌گویم: ده دوازده...)

«قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ جَعْفَرُ بْنُ حَيَّانٍ: مَا تَقُولُ فِي الْعَيْنَةِ فِي رَجُلٍ يُبَايِعُ رَجُلًا فَيَقُولُ لَهُ: أُبَايِعُكَ بِدَهْ دَوَازْدَهْ، وَ بِدَهْ يَازْدَهْ؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذَا فَاسِدٌ...» (کلینی، ۱۴۲۹: ۵ / ۲۰۴ و ۱۰ / ۱۸۷) (ترجمه: راوی گفت: نزد امام صادق(ع) بودم که جعفر بن حیّان به امام گفت: درباره عینه چه می‌گویی در مردی که با دیگری معامله می‌کند و به وی می‌گوید: ده دوازده و ده یازده به تو می‌فروشم. امام(ع) گفت: این باطل است).

این اصطلاح در متون فارسی نیز آمده است، از جمله به کرات در کتاب *مفتاح المعاملات* (قرن پنجم):

«یکی به بازار آمد و سود کرد ده یازده، و دوم درآمد و مال خویش بداد و سود کرد ده دوازده، و سهام درآمد و مال خویش بداد و سود بکرد ده سیزده...» (طبری، ۱۳۴۹: ۱۳۰؛ نیز رک: همان: ۹، ۱۰، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱).

و نیز:

چند بر بوی فزونی از بی ده یازده گاه قند و گاه هار و گاه راه قندهار

(جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی، ۱۳۶۲: ۱۶۳)

و از همه مشهورتر در *کلیله و دمنه* (تألیف ۵۴۲ هـ.ق):

از خطر خیزد خطر، زیرا که سود ده چهل برنبدد گر بترسد از خطر بازارگان

(نصرالله منشی، ۱۳۸۰: ۶۷)

همچنین «شازده» گونه‌ای از «شانزده» است و در بعضی متون کهن فارسی آمده است، مانند پند پیران (رک: پند پیران، ۱۳۵۷: ۳۲، ۱۶۷)؛ ترجمه رساله قشیری (رک: قشیری، ۱۳۸۵: ۲۷۱) تفسیر کشف الأسرار و عدّه الأبرار (رک: میبیدی، ۱۳۸۹: ۱/ ۴۹۲ و ۳/ ۴).

### ۲-۵- «روز آمد، روز آمد»

«قَالَ: كَانَ زَبِيدٌ يَحْيَى اللَّيْلَ صَلَاةً، فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ قَعَدَ فِي مُصَلَّاهِ يَقُولُ: «سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ»، يُرَدِّدُ هَذَا التَّسْبِيحَ وَكَانَتْ لَهُ جَارِيَةٌ أُعْجَمِيَّةٌ وَكَانَتْ إِذَا سَمِعَتْهُ يُرَدِّدُ هَذَا التَّسْبِيحَ قَالَتْ: «رُوزَ أَمَدٍ، رُوزَ أَمَدٍ» (ابن‌ابی‌الدُّنیا، التَّهْجُدُ وَ قِيَامُ اللَّيْلِ، ۱۹۹۸: ۲۵۹) (ترجمه: راوی گفت: زبید شب را بیدار بود و نماز می‌خواند، پس هرگاه سپیده‌دم فرامی‌رسید بر سجاده‌اش می‌نشست و تسبیح می‌گفت: «سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» و آن را تکرار می‌کرد. و او کنیزی ایرانی داشت و چون می‌شنید که زبید آن تسبیح را تکرار می‌کرد، می‌گفت: روز آمد، روز آمد).

همین حکایت در حلیه الأولیاء نیز در شرح احوال زبید بن حارث ایامی آمده است و ابونعیم اصفهانی (۳۳۶-۴۳۰هـ) معادل عربی جمله فارسی را ذکر کرده است (هرچند جمله فارسی نادرست چاپ شده است):

«حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ، قَالَ: وَجَدْتُ فِي كِتَابِ أَبِي بَخْطٍ يَدِهِ: أَخْبَرْتُ عَنْ سَفْيَانَ قَالَ: كَانَتْ جَارِيَةً أُعْجَمِيَّةً لَزَبِيدٍ، فَكَانَ زَبِيدٌ إِذَا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ قَالَ: «سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ» فَتَقُولُ الْجَارِيَةُ: رُوزَمَادًا، تَعْنِي: جَاءَ النَّهَارُ» (ابونعیم اصفهانی، ۱۹۹۶: ۵/ ۲۹) (ترجمه: عبدالله بن احمد بن حنبل برای ما روایت کرد، گفت: در کتاب پدرم به خط او یافتیم: از سفیان باخبر شدم که گفت: زبید کنیزی عجمی داشت. وقتی زبید نمازش را تمام می‌کرد، می‌گفت: «سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ»، پس کنیز می‌گفت: روز آمد).

▪ توضیح: زبید بن حارث ایامی (و یا ایامی)<sup>۱</sup> (متوفی: ۱۲۲ یا ۱۲۳ یا ۱۲۴ یا ۱۲۶هـ.ق)، از محدثان و زاهدان قرن دوم و اهل کوفه بود و در همین شهر زندگی می‌کرد (رک: ابونعیم اصفهانی، ۱۹۹۶: ۵/ ۲۹-۳۹؛ ابن جوزی، ۲۰۰۹: ۲/ ۵۶-۵۷؛ ابن حجر، ۱۹۹۵: ۱/ ۶۲۳). بنابراین باید کنیز او این جمله فارسی روزانه خود را در شهر کوفه و حداکثر تا ۱۲۴هـ.ق گفته باشد.

۱. «ایامی» نسبت است به «یام» که نام قبیله‌ای است در مشرق یمن از همدان (رک: سمعانی، ۱۹۸۴: ۱۲/ ۳۸۵)، و گاه در ابتدای آن همزه مکسور افزایند و گویند: ایامی (ناج العروس، به نقل از: لغت‌نامه دهخدا، ذیل یام).



### ۳-۵- «وای از آن روز، وای از آن روز»

«قال: سَمِعْتُ مَالِكَ بْنَ دِينَارٍ يَقُولُ: خَرَجْتُ أَنَا وَ زَيْنُ الْقُرَاءِ حَسَّانُ بْنُ أَبِي سَنانٍ نَزورُ الْمَقَابِرِ، فَلَمَّا أَشْرَفَ عَلَيْهَا سَبَقَتْهُ عَبْرَةٌ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ: يَا مَالِكُ، هَذِهِ عَسَاكِرُ الْمَوْتَى يُنْتَظَرُ بِهَا مَنْ بَقِيَ مِنَ الْأَحْيَاءِ ثُمَّ يُصَاحُ بِهِمْ صِيحَةً فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ. قَالَ: فَوَضَعَ مَالِكُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ وَ جَعَلَ يَبْكِي وَ يَقُولُ: وای از آن روز، وای از آن روز، یعنی: وِیلٌ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ، وَ وِیلٌ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ» (ابن‌ابی‌الدُّنیا، القُبور، ۲۰۰: ۴۵) (ترجمه: راوی گفت: از مالک دینار شنیدم که می‌گفت: من و زین‌القرءاء حسّان بن ابی‌سنان برای زیارت قبور بیرون رفتیم. چون به آنجا مشرف شد، گریستن گرفت و اشک می‌ریخت. پس روی به من کرد و گفت: ای مالک، اینان سپاهیان مردگان‌اند که در آنجا منتظر آنان‌اند که هنوز زنده‌اند. پس بر سر آنها بانگی سهمناک زده می‌شود. پس ناگاه همه برپای ایستاده و می‌نگرند. راوی گفت: پس مالک دستش را بر روی سرش گذاشت و شروع کرد بگرید و می‌گفت: وای از آن روز، وای از آن روز).

همین روایت را نویسنده تاریخ مدینه دمشق نیز از ابن‌ابی‌الدُّنیا نقل کرده است:

«قال مَالِكُ بْنُ دِينَارٍ قَالَ: خَرَجْتُ أَنَا وَ زَيْنُ الْقُرَاءِ حَسَّانُ بْنُ أَبِي سَنانٍ نَزورُ الْمَقَابِرِ، فَلَمَّا أَشْرَفَ عَلَيْهَا سَبَقَتْهُ عَبْرَتُهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ: يَا أَبِیْحِي، هَذِهِ عَسَاكِرُ الْمَوْتَى يُنْتَظَرُ بِهَا مَنْ بَقِيَ مِنَ الْأَحْيَاءِ ثُمَّ يُصَاحُ بِهِمْ صِيحَةً فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ. قَالَ: فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ وَ جَعَلَ يَبْكِي وَ يَقُولُ: وای از آن روز، وای از آن روز» (ابن‌عساکر، ۱۹۹۷: ۵۶/۴۲۳).

■ توضیح: مالک دینار: ابویحیی مالک بن دینار بصری (متوفی: ۱۲۷ یا ۱۳۰هـ ق)، از زاهدان و عارفان بزرگ اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم بود و با حسن بصری صحبت داشت. او از مردم بصره بود و تبار ایرانی داشت و اصلیت او از سیستان بود (رک: شفیعی کدکنی، ۱۳۹۹: ۱/۴۶). ابن‌ابی‌الدُّنیا کتابی مستقل درباره او به نام «زهد مالک بن دینار» تألیف کرده است (رک: ابن‌ندیم، ۲۰۰۹: ۱/۶۶۲).

حسّان بن ابی‌سنان (۶۰-۱۸۰هـ ق): از تابعان و زاهدان قرن اول و دوم. اصلاً اهل انبار بود. در بصره به بازرگانی می‌پرداخت و در همانجا به مسجد مالک دینار حضور می‌یافت و با او مصاحبت داشت. وی مترجم بود و به سه زبان فارسی و عربی و سریانی آشنایی داشت (رک: خطیب بغدادی، ۲۰۰۱: ۹/۱۷۱-۱۷۳؛ ابن‌جوئی، ۱۹۹۵: ۸/۱۵۲؛ ابن‌خلکان، ۱۹۹۴: ۲/۱۹۴؛ زرکلی، ۲۰۰۲: ۲/۱۷۶).

بنابراین مالک دینار باید سخن خود را حداکثر تا سال ۱۳۰هـ ق و در بصره گفته باشد.

### ۴-۵- «یا ابیحیی شارم»، «یا شار جون استی؟»

«كَانَ مَالِكُ بْنُ دِينَارٍ يَمُرُّ بِأَسْوَدَ يَتَغَتَّى، فَيَعِظُهُ، فَيَقُولُ: يَا أَبِیْحِي شَارِم. فَفَقَدَهُ مَالِكٌ، فَقِيلَ: هُوَ مَرِيضٌ. فَذَخَلَ عَلَيْهِ فَقَالَ: يَا شَارِ جُونِ أَسْتِي؟ فَقَالَ بِالْفَارِسِيَّةِ: جَاءَ أَسَدٌ أَشَدُّ مِنِّي فَوَقَعَ عَلَيَّ» (ابن‌ابی‌الدُّنیا، المَحْتَضَرِينَ، ۱۹۹۷: ۱۶۲) (ترجمه: مالک دینار از کنار مرد سیاهی می‌گذشت که آواز می‌خواند، پس او را پند داد. پس آن مرد گفت: ای ابویحیی شارم. پس [بعداً] مالک جویای احوال او شد. گفتند:

بیمار است. پس نزد او رفت و گفت: ای شار چون استی؟ آن مرد به فارسی گفت: شیری نیرومندتر از من آمد و بر من افتاد).

▪ توضیح: مصحح کتاب *المختصرین* عبارت «شارم» را به «أنا أسد» ترجمه کرده است. از قدیم بعضی «شار» را در معنی شیر نوشته‌اند. از قول ابن عباس در تفسیر آیه ۵۱ سوره مدثر «قسوره» را معادل «شار» گفته است:

«ما رَوَى مِنْ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى: «قَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةَ» [المدثر / ۵۱] فَقَالَ هُوَ بِالْعَرَبِيَّةِ الْأَسَدُ، وَبِالْفَارَسِيَّةِ شَارٌ، وَبِالْقَبْطِيَّةِ أَرِيَا، وَبِالْحَبَشِيَّةِ قَسْوَرَةَ» (عبدالرزاق صنعانی، ۱۹۹۹: ۱/۱۲۶).

و همین روایت را محمد بن جریر طبری (۲۲۴-۳۱۰هـ) نیز نقل کرده است:  
 «وَفِيمَا حَدَّثَكُمْ بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ بْنِ خِدَاشِ الْأَزْدِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَلْمُ بْنُ قَتَيْبَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ زَيْدٍ عَنْ يَوْسُفَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّهُ سئِلَ عَنْ قَوْلِهِ: «قَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةَ» [المدثر / ۵۱] قَالَ: هُوَ بِالْعَرَبِيَّةِ الْأَسَدُ وَبِالْفَارَسِيَّةِ شَارٌ» (طبری، ۲۰۰۱: ۱/۱۴).

ابوالفرج اصفهانی (۲۸۴-۳۵۶هـ) نیز در *الأغانی* «شار» را در معنای شیر نوشته است:  
 «أَخْبَرَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ يَحْيَى الْمُرْدَاسِيُّ وَابْنُ أَبِي الْأَزْهَرِ، قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: أَسْلِمُ أَبِي إِلَى الْكِتَابِ فَكَانَ لَا يَتَعَلَّمُ شَيْئًا، وَ لَا يَزَالُ يُضْرَبُ وَ يُحْبَسُ وَ لَا يَنْجَعُ ذَلِكَ فِيهِ، فَهَرَبَ إِلَى الْمَوْصِلِ وَ هُنَاكَ تَعَلَّمَ الْغِنَاءَ، ثُمَّ صَارَ إِلَى الرَّيِّ وَ تَعَلَّمَ بِهَا أَيْضًا وَ مَهْرَ وَ تَزَوَّجَ هُنَاكَ إِمْرَأَتَهُ دَوْشَارَ- وَ تَفْسِيرُ هَذَا الْإِسْمِ أَسْدَانٌ» (ابوالفرج اصفهانی، ۲۰۰۸: ۵/۱۰۳-۱۰۴) (ترجمه: حسین بن یحیی مرداسی و ابن ابی‌ازهر به من گفتند که حماد بن اسحاق از پدرش به ما خبر داد، گفت: پدرم را به مکتب‌خانه سپردند، ولی چیزی نیاموخت و هرچند کتک می‌خورد و زندانی می‌شد اثری در او نداشت، پس به موصل گریخت و در آنجا آواز آموخت و سپس به ری رفت و در آنجا نیز آواز آموخت و مهارت یافت و در آنجا با همسرش دوشار ازدواج کرد، و این نام به معنای دو شیر است).

ضمناً این گفت‌وگو میان مالک دینار و آن مرد سیه‌روی باید حداکثر تا سال ۱۳۰هـ و در بصره رخ داده باشد.

## ۵-۵- «وای از نام، وای از ننگ، وای از نیاز، وای از آز»

«حَدَّثَنِي ... عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانٍ: يُنَادِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي النَّارِ بِأَصْوَاتٍ أَرْبَعَةٍ: وای از نام، وای از ننگ، وای از نیاز، وای از آز» (ابن ابی‌الدنیا، *صفه النار*، ۱۹۹۷: ۱۲۷) (ترجمه: برایم روایت کرد ... از محمد بن حسان: در روز قیامت در آتش دوزخ با این چهار بانگ ندا می‌شود: وای از نام، وای از ننگ، وای از نیاز، وای از آز).

احتمالاً کهن‌ترین سند برای این سخن محمد بن حسان همین کتاب *صفه النار* ابن ابی‌الدنیا باشد. ما این قول را تنها در تفسیر *کشف الأسرار* و *عده الأبرار* ذیل آیه ۷۹ سوره بقره یافتیم:

«فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ [۷۹/البقره]: ... محمد بن حسان گفت: [ویل] آن چهار کلمه است که دوزخیان به پارسی گویند: «وای از نام، وای از ننگ، وای از نیاز، وای از آز». (میبدی، ۱۳۸۹: ۱/۲۴۵).

توضیح: در کشاکش میان فارسی‌دوستان و عربی‌گرایان، کار بدانجا رسید که گروهی زبان فارسی را زبان بهشت و گروهی دیگر آن را زبان دوزخ گفتند (برای دیدن بحث مفصل در این باره رک: آذرنوش، ۱۳۸۷: ۱۱۲-۱۲۰). به‌همین دلیل محمد بن حسان آن چهار بانگ را به زبان فارسی آورده است. ابو عبید محمد بن حسان بسری (متوفی: ۲۳۷ یا ۲۳۸ هـ ق)، از صوفیان قرن سوم بود. وی در بسر که روستایی بوده از ناحیه حوران دمشق به دنیا آمده و سپس به دمشق رفته و در آنجا تا پایان عمر زندگی کرده و در همانجا به خاک سپرده شده است. او با ابوتراب نخشی (متوفی: ۲۴۵ هـ ق) مصاحبت داشت (رک: یاقوت حموی، ۱۹۷۷: ۱/۴۲۰؛ ابن ملقن، ۱۹۹۴: ۳۶۲-۳۶۵؛ ابن تغری بردی، ۱۹۶۳: ۲/۲۹۱؛ جامی، ۱۳۸۲: ۱۱۲ و تعلیقات آن). بنابراین این عبارت فارسی را محمد بن حسان باید پیش از ۲۳۸ هـ ق و در شهر دمشق بر زبان رانده باشد.

#### ۵-۶- «این کبره بس ابادار که سود سون ازجها نیاز همه بکشت»

«قَالَ رَجُلٌ: دَخَلْنَا عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ وَاسِعٍ، فَقَالَتْ عَلِجَةٌ كَانَتْ فِي دَارِهِ: اَيْنَ كِبْرَةَ بَسِ اِبَادِ اِرْكَهْ سَوْدِ سَوْنِ اَزْجِهَا نِيَازْ هَمِهْ بَكْشَتْ، مَعْنَاهُ: هَذَا الرَّجُلُ اِذَا جَاءَ اللَّيْلُ، لَوْ كَانَ قَتَلَ اَهْلَ الدُّنْيَا، مَا زَادَ» (ابن ابی‌الدُّنْيا، الرَّقَّةَ وَ الْبَكَاءَ، ۱۹۹۸: ۱۶۶) (ترجمه: مردی گفت: بر محمد بن واسع وارد شدیم. پس کافری که در خانه داشت گفت: این کبره بس اباد ارکه سود سون ازجها نیاز همه بکشت، یعنی این مردی است که چون شب بیاید، اگر شب همه جهانیان را کشته باشد، [حالتی بر آن مرد] نمی‌افزاید). عبارت فارسی در موسوعه ابن ابی‌الدُّنْيا دقیقاً به همین صورت چاپ شده است (رک: ابن ابی‌الدُّنْيا، ۲۰۱۲: ۳/۱۵۳)؛ اما در یک چاپ دیگر چنین است: «این کیردیس اُتا دار که سیود سون ازجها نیاز همه بکشت» (ابن ابی‌الدُّنْيا، رسائل فی الزهد و الرفائق و الورع، ۲۰۰۰: ۲/۲۰۲). با آنکه معادل عربی عبارت فارسی را هم آورده‌اند ولی باز هم معنای آن دقیقاً معلوم نیست. احتمالاً صورت صحیح چنین بوده است: «این گنده پیر اباد آنگه شود شون (=شوم، شام، شب) ار جهانیان همه بکشت». گفتنی است این مفهوم دلالت بر استعراق آن عارف در محبوب و غیبت از مخلوق دارد.

۱. هنوز در بعضی از گویش‌های فارسی «شامگاه» را به صورت «šun-gom» و «šün-gom» تلفظ می‌کنند (رک: حسن‌دوست، ۱۳۸۹: ۷۰/۱).

ضمناً ابن جوزی (ح ۵۱۱-۵۹۷ هـ) نیز این روایت را در آثار خویش آورده است ولی عبارت فارسی را حذف کرده و تنها معادل عربی آن را نقل کرده است:  
الف. *صفة الصفة: «قَالَ رَجُلٌ: دَخَلْنَا عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ وَاسِعٍ، فَقَالَتْ عَلِجَةٌ فِي دَارِهِ، فَذَكَرَتْ كَلِمَاتٍ بِالْأَعْجَمِيَّةِ، مَعْنَاهَا: هَذَا الرَّجُلُ إِذَا جَاءَ اللَّيْلُ، لَوْ كَانَ قَتَلَ أَهْلَ الدُّنْيَا، مَا زَادَ»* (ابن جوزی، ۲۰۰۹: ۲/۱۵۸)  
(ترجمه: مردی گفت: بر محمد بن واسع وارد شدیم. گفت: کافری در خانه‌اش بود. کلماتی به فارسی گفت که به این معنی است: این مردی است که چون شب فرارسد، اگر شب همه جهانیان را بکشد، [حالتی بر آن مرد] نمی‌افزاید).

ب. *التبصرة: «وَ كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ وَاسِعٍ يَصُومُ الدَّهْرَ وَيَصَلِّي اللَّيْلَ كُلَّهُ وَ يَبْكِي فَقَالَتْ جَارِيَةٌ فِي دَارِهِ: لَوْ كَانَ هَذَا قَدْ قَتَلَ أَهْلَ الدُّنْيَا، مَا زَادَ عَلَى هَذَا»* (ابن جوزی، ۲۰۱۲: ۲/۱۰۲۸).  
ج. *تاریخ المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك: «مُحَمَّدُ بْنُ وَاسِعٍ بن جابر، ابوعبدالله: وَ كَانَ يَصُومُ الدَّهْرَ وَ يَخْفَى ذَلِكَ وَ كَانَ يَبْكِي طَوْلَ حَتَّى قَالَتْ جَارِيَةٌ لَهُ: لَوْ كَانَ هَذَا قَتَلَ أَهْلَ الدُّنْيَا، مَا زَادَ عَلَى هَذَا»* (ابن جوزی، ۱۹۹۵: ۷/۲۰۴).

▪ توضیح: محمد بن واسع بن جابر بصری (متوفی: ۱۲۳ هـ)، از زاهدان و عابدان آغاز قرن دوم که روایات معدودی از او نقل شده است (رک: شفیع کدکنی، ۱۳۹۹: ۵۶/۱). بنابراین پرستار او باید این عبارت را در شهر بصره و در اوایل قرن دوم حداکثر تا ۱۲۳ هـ گفته باشد.

#### ۵-۷- «اشکا ماذ اشکا فاذو»

«كَانَ حَبِيبٌ أَبُومُحَمَّدٍ يَقُولُ لِإِخْوَانِهِ: اشكا ماذ اشكا فاذو. كَأَنَّكُمْ بِعَاقِبَةِ الصَّبْرِ مَحْمُودَةٌ، لَيْتَ شِعْرِي مَا يَصْنَعُ فِي الْقِيَامَةِ مَنْ غُيِّنَ أَيَّامَهُ الْحَالِيَةَ، ثُمَّ يَبْكِي حَتَّى تَسِيلَ الدَّمُوعُ عَلَى لِحْيَتِهِ» (ابن ابی‌الدُّنْيَا، الصَّبْرُ وَ الثَّوَابُ عَلَيْهِ، ۱۹۹۷: ۱۰۲) (ترجمه: حبیب عجمی به برادرانش می‌گفت: اشکا ماذ اشکا فاذو. همانا شما راست [توجه] به سرانجام شکیبایی که آن پسندیده است. ای کاش می‌دانستم در روز قیامت چه می‌کند کسی که بر روزگار کنونی‌اش حسرت می‌خورد. سپس می‌گریست تا اینکه اشک‌هایش بر ریشش جاری می‌شد).

این عبارت فارسی در *رسائل فی الزهد و الرقائق و الورع* نیز به همین صورت آمده است (رک: ابن ابی‌الدُّنْيَا، ۲۰۰۰: ۲/۸۷۳)؛ اما در *موسوعة ابن ابی‌الدُّنْيَا* با اندکی تفاوت به صورت «اشکا ماذا اشکا فاذو» (ابن ابی‌الدُّنْيَا، *موسوعة ابن ابی‌الدُّنْيَا*، ۲۰۱۲: ۳/۳۰۰) آمده است. مصحح الصَّبْرُ وَ الثَّوَابُ عَلَيْهِ درباره عبارت فارسی در حاشیه نوشته است: «هذه عبارة فارسية، قد تكون ترجمتها العبارة التالية لها في الخبر و لفظها

۱. در موارد دیگر نیز ابن جوزی همین کار را کرده است، برای نمونه، عبارت‌های فارسی حبیب عجمی را در حکایات مربوط به او حذف کرده است (رک: پورجوادی، ۱۳۹۶: ۲۳).

غَيْرُ وَاضِحٍ فِي [نسخة] «ظ» و أَقْرَبُ رَسْمٍ لِكَلِمَاتِهَا هُنَاكَ: **اشهها فادا شهها فاذا** (ابن‌ابی‌الدُّنْيَا، الصَّبْرُ وَ الشُّوَابُ عَلَيْهِ، ۱۹۹۷: ۱۰۲).

از آنجا که موضوع سخن حبیبِ عجمی «صبر» بوده است و از آن‌رو که در موعظه تکرار گزاره‌های امر و نهی، رفتاری فراگیر و شایع است، ظاهراً سخن حبیب دراصل چنین بوده است: «**اشکیبا فاذا، اشکیبا فاذا**» (= **اشکیبا بادا، اشکیبا بادا**) [ظ: **شکیبا بایدا، شکیبا بایدا**]

■ توضیح: ابومحمد حبیب بن عیسی فارسی معروف به عجمی (متوفی: حدود ۱۳۳ هـ.ق)، از زاهدان و عارفان بزرگ اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم بود. «حبیب ایرانی تبار بوده و سپس ساکن بصره شده است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۹: ۶۰ / ۱). چند عبارت فارسی دیگر از او در کتاب‌هایی همچون *حلیه الأولیاء* (ابونعیم اصفهانی، ۱۹۹۶: ۱۵۰ / ۶ و ۱۵۲ و ۱۵۳) و *تاریخ دمشق* (ابن‌عساکر، ۱۹۹۵: ۴۷ / ۱۲ و ۴۸ و ۵۱) نقل شده است (نیز رک: پورجوادی، ۱۳۹۶: ۲۰-۲۸).

#### ۵-۸- «تاز شاه شاه ازین تیکی»

«قَالَ: رَفَعَ الْمُورِيَانِيُّ إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى، فَقَالَ: تَازِ شَاهِ شَاهِ أَزِينِ تِيكِي، قَالَ: وَآيَ وَآيَ مِنَ الْخَيْرِ، فَمَا أَمْسَى يَوْمِيذٍ حَتَّى بَعَثَ الْخَلِيفَةُ إِلَيْهِ فَجَلَسَهُ ثُمَّ قَتَلَهُ، وَ هَدَمَ دَارَهُ، وَ أَخَذَ مَالَهُ» (ابن‌ابی‌الدُّنْيَا، *الإعتبار و أعقاب السُّرور و الأحران*، ۱۹۹۳: ۷۸) (ترجمه: راوی گفت: موریانی یکی از پاهایش را روی پای دیگر انداخت و گفت: تاز شاه شاه از این تیکی. گفت: وای وای از خوبی. شب نشده بود که خلیفه [= منصور عباسی] نسبت به او دگرگون شد، پس او را به پایین کشاند، و او را کُشت و خانه‌اش را ویران کرد و مالش را گرفت).

عبارت فارسی در چاپ‌های دیگر نیز به همین صورت آمده است (رک: ابن‌ابی‌الدُّنْيَا، *رسائل فی الزُّهد و الرِّقَائِقِ و الورع*، ۲۰۰۰: ۱۲۷-۱۲۸؛ ابن‌ابی‌الدُّنْيَا، *موسوعه ابن‌ابی‌الدُّنْيَا*، ۲۰۱۲: ۱ / ۴۴۸). مصحح *الإعتبار و أعقاب السُّرور و الأحران* در حواشی کتاب به توضیح عبارت فارسی پرداخته و کلمات «تاز» و «شاه» و «ازین» و «تیکی» را به ترتیب برابر با «جدید» و «ملک» و «من هذا» و «أنت الوحيد» نوشته است. ضمناً ذیل «وای وای» نیز آورده است: «تقال لِلتَّعْجُبِ مِنَ الشَّيْءِ وَ الإِعْجَابِ بِهِ» (ابن‌ابی‌الدُّنْيَا، *الإعتبار و أعقاب السُّرور و الأحران*، ۱۹۹۳: ۷۸ حاشیه).

به نظر می‌رسد جمله «وای وای من الخیر» معادلِ عربی عبارت فارسی باشد، اما پی بردن به صورتِ درستِ آن هنوز آسان نیست و در نظر ما ابهام دارد. آیا عبارت فارسی دراصل چنین بوده است: «**سار شاه تباه ازین نیکی**»؟

▪ توضیح: ابویوب سلیمان بن ابی‌سلیمان مَخَلَد موریانی (متوفی: ۱۵۴هـ.ق)، دبیر و وزیر منصور خلیفه عباسی (خلافت: ۱۳۶-۱۵۸هـ.ق) بود. او اصلاً ایرانی و اهل موریان اهواز<sup>۱</sup> بود (رک: یاقوت حموی، ۱۹۷۷: ۵/۲۲۱). در آخر منصور به موریانی بدبین شد و او را در سال ۱۵۳هـ.ق معزول و محبوس کرد و وی پس از مدت کوتاهی در ۱۵۴هـ.ق در زندان درگذشت (رک: طبری، ۱۹۶۶: ۸/۴۲؛ جهشیاری، ۱۹۳۸: ۱۲۰؛ برای دیدن شرح احوال او علاوه بر این کتاب‌ها، رک: مؤذن جامی، ۱۳۷۲: ۱۹۷-۱۹۸). بنابراین ابویوب موریانی احتمالاً این عبارت فارسی را در شهر بغداد و در ۱۵۳هـ.ق گفته است.

## ۶- نتیجه‌گیری

۱. آثار پُرشمارِ ابن‌ابی‌الدُّنیا با همه اهمیت‌تی که در مطالعات ایران‌شناسی دارند تاکنون مورد توجه زبان‌شناسان و ایران‌شناسان قرار نگرفته است.
۲. ابن‌ابی‌الدُّنیا در آثار خود که به زبان عربی تألیف کرده، چند جمله فارسی آورده است.
۳. جمله‌های فارسی آثار ابن‌ابی‌الدُّنیا از محدود مدارک و شواهد موجود فارسی نو و از قدیم‌ترین آنهاست و به این دلایل در پژوهش‌های مربوط به تاریخ زبان فارسی و ایران‌شناسی حائز اهمیت بسیار است.
۴. وجود جمله‌های فارسی در آثار ابن‌ابی‌الدُّنیا نشان می‌دهد که در قرن‌های نخستین هجری، زبان فارسی نو در مناطقی از جنوب غربی ایران و عراق (اهواز و بصره و کوفه و بغداد) به شکل زبان گفتار رواج داشته است.
۵. برای تدوین تاریخ زبان فارسی و بررسی همه‌جانبه این موضوع باید همه متون عربی که در سه قرن نخستین هجری تألیف شده‌اند از منظر کلمات و عبارات فارسی در دست پژوهش و بررسی قرار گیرد تا بدین ترتیب بتوان همه شواهد زبان فارسی را گردآوری کرد و بر اساس آنها به توصیف جامع‌تر و دقیق‌تری از زبان فارسی دست یافت.

## ۷- پیشنهادها

در زمینه کلمات فارسی و مُعَرَّب از فارسی در آثار متعدد ابن‌ابی‌الدُّنیا و نیز ایرانیات آثار او از جمله منقولات و حکایات مربوط به پادشاهان و پهلوانان و حکیمان ایران (برای نمونه رک: ابن‌ابی‌الدُّنیا، القُبور، ۲۰۰۰: ۱۸۰) و اشارات به امثال و حکم ایرانی (برای نمونه، رک: ابن‌ابی‌الدُّنیا، الاعتبار، الإعتبار و أعقاب السُّرور و الأحرار، ۱۹۹۳: ۹۱) شایسته است جداگانه پژوهش شود.

۱. «موریان» ظاهراً همانجاست که امروزه «موران» نام دارد که دهی است از دهستان باوی بخش مرکزی شهرستان اهواز و در بیست‌وهفت کیلومتری جنوب باختری اهواز در کنار کارون واقع است (رک: فرهنگ جغرافیایی ایران، ۱۳۳۰: ۶/۳۴۶).

## منابع

- ابن‌ابی‌الدُّنیا، ابوبکر عبدالله بن محمد (۱۳۷۹). *مقتل امیرالمؤمنین علی (ع)*، ترجمة فارسی محمود مهدوی دامغانی، مشهد: انتشارات تاسوعا.
- ابن‌ابی‌الدُّنیا، ابوبکر عبدالله بن محمد (۱۴۱۳ق/ ۱۹۹۳م). *الإعتبار و أعقاب السُّرور و الأَحزان*، قَدَمَ لَهُ و حَقَّقَهُ و عَلَّقَ عَلَيْهِ نجم عبدالرحمان خلف، بيروت: دار البشير.
- ابن‌ابی‌الدُّنیا، ابوبکر عبدالله بن محمد (۱۴۱۷ق/ ۱۹۹۷م). *المُحتَضرين*، تحقيق محمد خير رمضان يوسف، بيروت: دار ابن حزم.
- ابن‌ابی‌الدُّنیا، ابوبکر عبدالله بن محمد (۱۴۱۷ق/ ۱۹۹۷م). *صفة النار*، تحقيق محمد خير رمضان يوسف، بيروت: دار ابن حزم.
- ابن‌ابی‌الدُّنیا، ابوبکر عبدالله بن محمد (۱۴۱۸ق/ ۱۹۹۷م). *الصَّبْر و الثَّواب عليه*، تحقيق محمد خير رمضان يوسف، بيروت: دار ابن حزم.
- ابن‌ابی‌الدُّنیا، ابوبکر عبدالله بن محمد (۱۴۱۸ق/ ۱۹۹۸م). *التَّهَجُّد و قيام اللَّيْلِ*، تحقيق و دراسة مصلح بن جزاء بن فدغوش الحارثي، الرياض: مكتبة الرُّشد.
- ابن‌ابی‌الدُّنیا، ابوبکر عبدالله بن محمد (۱۴۱۹ق/ ۱۹۹۸م). *الرَّقَّة و البُكاء*، تحقيق محمد خير رمضان يوسف، بيروت: دار ابن حزم، الطبعة الثالثة.
- ابن‌ابی‌الدُّنیا، ابوبکر عبدالله بن محمد (۱۴۲۰ق/ ۲۰۰۰م). *القُبور*، قَدَمَ لَهُ و ضَبَطَ نَصَّهُ و خَرَجَ نُصُوصَهُ طارق محمد سكلوع العمودي، المدينة: المكتبة الغرباء الأثرية.
- ابن‌ابی‌الدُّنیا، ابوبکر عبدالله بن محمد (۱۴۲۱ق/ ۲۰۰۰م). *رسائل ابن‌ابی‌الدُّنیا في الزُّهد و الرِّقائِق و الورع*، جَمَعَهَا و ضَبَطَهَا و عَلَّقَ عَلَيْهَا ابوبكر بن عبدالله سعداوي، الشارقة: المنتدى الإسلامي الشارقة، المركز العربي للكتاب.
- ابن‌ابی‌الدُّنیا، ابوبکر عبدالله بن محمد (۱۴۳۳ق/ ۲۰۱۲م). *موسوعة ابن‌ابی‌الدُّنیا*، تحقيق فاضل بن خلف الحمادة الرقي، الرياض: دار اطلس الخضراء.
- ابن‌تغری بردی، جمال‌الدین ابوالمحاسن يوسف (۱۳۸۳ق/ ۱۹۶۳م). *النَّجوم الزَّاهِرَة في ملوك مصر و القاهره*، قاهره: وزارة الثقافة و الإرشاد قومی-مؤسسة المصرية العامة للتأليف و الترجمة و الطباعة و النشر.
- ابن‌جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان (۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۵م). *تاریخ المُنْتَظَم في تاریخ الأمم و الملوك*، تحقيق محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، تصحيح نعيم زرزور، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الثانية.
- ابن‌جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان (۱۴۳۰ق/ ۲۰۰۹م). *صفة الصَّفوة*، تحقيق احمد بن علي، قاهره: دار الحديث.

- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان (۴۳۳ق / ۲۰۱۲م). *التبصرة*، تحقیق مصطفی عبدالواحد، قاهره: دارالسلام.
- ابن حجر عسقلانی (۴۱۶ق / ۱۹۹۵م). *تهذیب التهذیب*، باعتماد ابراهیم الزبیق و عادل مرشد، بیروت: المؤسسة الرسالة.
- ابن خلکان، ابی‌عباس شمس‌الدین احمد (۴۱۴ق / ۱۹۹۴م). *وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان*، حَقَّقَهُ احسان عباس، بیروت: دار صادر.
- ابن عساکر، علی بن حسن (۴۱۵ق / ۱۹۹۵م و ۴۱۸ق / ۱۹۹۷م). *تاریخ مدينة دمشق*، [الجزء الثاني عشر و الجزء السادس و الخمسون]، دراسة و تحقیق محب‌الدین ابی‌سعید عمر بن غرامة العمروی، بیروت: دارالفکر.
- ابن مَلِّقَن، سراج‌الدین ابوحفص عمر (۴۱۵ق / ۱۹۹۴م). *طبقات الاولیاء*، بتحقیق نورالدین سدیدیه، قاهره: مكتبة الخانجي، الطبعة الثانية.
- ابن‌ندیم، ابوالفرج محمد بن اسحاق (۴۳۰ق / ۲۰۰۹م). *كتاب الفهرست*، قَابَلَهُ عَلَيَّ اَصُولِهِ وَ عَلَّقَ عَلَيْهِ وَ قَدَّمَ لَهُ اَيْمَنُ فُوَادِ سَيِّد، لندن: مؤسسه الفرقان للتراث الإسلامي.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۴۲۹ق / ۲۰۰۸م). *الأغانی*، تحقیق احسان عباس، ابراهیم السعافین، بکر عباس، بیروت: دارصادر، الطبعة الثالثة.
- ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (۴۱۶ق / ۱۹۹۶م). *حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء*، بیروت: دارالکتاب العربی.
- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۷). *چالش میان فارسی و عربی*، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۸). *راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی*، تهران: انتشارات توس، چاپ سوم.
- بخش کتاب‌شناسی (۱۳۶۸). «ابن‌ابی‌الدنیا»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیرنظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: انتشارات دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲: ۶۵۰-۶۵۱.
- بیهقی، ابوبکر أحمد بن الحسین (۴۲۳ق / ۲۰۰۳م). *الجامع لشعب الإیمان*، أَشْرَفَ عَلَيَّ تحقیقه و تخريج أحاديثه مختار احمد الندوی و عبدالعلی عبدالحمید حامد، الرياض: مكتبة الرشد.
- پورجوادی، نصرالله (۱۳۹۶). *پارسی‌گویی در تصوف*، تهران: نشر صوفیا.
- جامی، نورالدین عبدالرحمان (۱۳۸۲). *نَفَحَاتُ الأَنَسِ مِن حَضْرَاتِ القُدْسِ*، به تصحیح محمود عابدی، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ چهارم.
- جمال‌الدین اصفهانی، محمد بن عبدالرزاق (۱۳۶۲). *دیوان*، به تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، تهران: انتشارات کتابخانه سنائی، چاپ دوم.
- جهشیاری، ابوعبدالله محمد بن عبدوس (۳۵۷ق / ۱۹۳۸م). *الوُزراء و الكُتَّاب*، حَقَّقَهُ وَ وَضَعَ فَهْرِسِهِ



- مصطفی السقا، ابراهیم الأبیاری، عبدالحفیظ شبلی، قاهره: مطبعة مصطفى البابي الحلبي و أولاده.
- حسن دوست، محمد (۱۳۸۹). فرهنگ تطبیقی-موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو، تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- خطیب بغدادی، ابی‌بکر احمد بن علی بن ثابت (۱۴۲۲ق / ۲۰۰۱م). تاریخ مدینة السلام (تاریخ بغداد)، حَقَّقَه بشار عوَّاد معروف، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید.
- دیتریش، آ. (۲۵۳۵ [= ۱۳۵۵]). «ابن‌ابی‌الدُّنیا»، دانشنامه ایران و اسلام، زیر نظر احسان یارشاطر، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، جزوه شماره ۲: ۳۹۱.
- الذَّهَبی، شمس‌الدین محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز (۱۴۱۷ق / ۱۹۹۶م). سیر أعلام النبلاء، أشرف علی تحقیق الكتاب و خرَّج أحادیثه شعيب الأرناؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الحادی العشرة.
- رزم‌آرا، حسینعلی (۱۳۳۰). فرهنگ جغرافیایی ایران، (جلد ششم: استان ششم)، تهران: انتشارات دایرة جغرافیایی ستاد ارتش.
- زرکلی، خیرالدین (۲۰۰۲م). الأعلام، بیروت: دارالعلم للملایین، الطبعة الخامسة عشرة.
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور (۱۴۰۴ق / ۱۹۸۴م). الأنساب، حَقَّقَهُ و راجعه اكرم البوشی، القاهرة: مكتبة ابن تيمية.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۹). تعلیقات بر: تذکرة الأولیاء، تهران: انتشارات سخن، چاپ ششم.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۷). تکوین زبان فارسی، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد ایران.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۸۶ق / ۱۹۶۶م). تاریخ الأمم و الملوک (تاریخ الطبری)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالمعارف بمصر.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۲۲ق / ۲۰۰۱م). جامع البیان عن تأویل آی القرآن [تفسیر الطبری]، تحقیق عبدالله بن عبدالمحسن التَّركی، قاهره: دارهجر.
- طبری، محمد بن ایوب (۱۳۴۹). مفتاح المعاملات، به کوشش محمدامین ریاحی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- عبدالرزاق بن همَّام الصَّنَعانی (۱۴۱۹ق / ۱۹۹۹م). تفسیر عبدالرزاق، دراسة و تحقیق محمود محمد عبده، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- فاضل بن خلف الحمَّادة الرقیّ (۱۴۳۳ق / ۲۰۱۲م). ابن‌ابی‌الدُّنیا مُحدَّثاً و مُصلِحاً، الریاض: دار اطلس الخضراء.

- قزوینی، محمد (۱۳۴۱). *یادداشت‌های قزوینی*، جلد ششم، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن (۱۳۸۵). *رساله قشیریّه*، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نهم.
- کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). *الکافی*، قم: دارالحدیث.
- ماهیار، عباس (۲۵۳۵ [= ۱۳۵۵]). «فارسی دری در سده‌های یکم و دوم و سوم»، *مجموعه سخنرانی‌های هفتمین کنگره تحقیقات ایرانی (تهران، ۳۰ مرداد-۵ شهریور ۲۵۳۵)*، به کوشش محمدرسول دریاگشت، تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۲/ ۳۹۰-۴۰۷.
- محقق، مهدی (۱۳۳۹). «تأثیر زبان فارسی در زبان عربی»، *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران*، سال ۷، شماره ۳، فروردین، ص ۳۸-۵۶؛ شماره ۴، تیر: ۹۱-۱۱۰.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۲ و ۱۳۸۰ و ۱۳۸۲). *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، به ترتیب جلد‌های اول و چهارم و پنجم، تهران: انتشارات توس.
- مدرس طباطبائی (۱۳۴۸). «نمونه‌های نثر و نظم فارسی در دو قرن نخستین هجری»، *مجله وحید*، سال ۷، شماره ۵: ۵۷۹-۵۸۴؛ شماره ۶: ۷۳۳-۷۳۷؛ شماره ۸: ۹۲۱-۹۲۴.
- المنجد، صلاح‌الدین (۱۳۹۴ق / ۱۹۷۴م). «معجم مصنفات ابن ابی‌الدنیا»، *مجله مجمع اللغة العربیة دمشق*، شماره ۴۹: ۵۷۹-۵۹۴.
- موحد، محمدعلی (۱۳۷۸). «فارسیات در متون تازی»، *درخت معرفت (جشن‌نامه عبدالحسین زرین‌کوب)*، به کوشش علی اصغر محمدخانی، تهران: انتشارات سخن، چاپ دوم: ۵۰۷-۵۱۹.
- مؤذن جامی، محمدمهدی (۱۳۷۲). «ابوایوب موریانی»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: انتشارات دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵: ۱۹۷-۱۹۸.
- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۸۹). *کشف الأسرار و عدّة الأبرار*، به تصحیح علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم.
- مینوی، مجتبی (۱۳۳۳). «یکی از فارسیات ابونواس»، *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران*، سال اول، فروردین، شماره ۳: ۶۲-۷۷.
- مینوی، مجتبی (۱۳۳۵). «از خزاین ترکیه»، *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران*، سال چهارم، شماره دوم: ۴۲-۷۵.
- نامعلوم (۱۳۵۷). *پند پیران*، به تصحیح جلال متینی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نجم عبدالرحمان خلف (۱۴۰۶ق / ۱۹۸۶م). *مقدمه بر: الصّمت و آداب اللّسان*، بیروت: دارالغرب الإسلامي.
- نخعی، حسین (۲۵۳۵ [= ۱۳۵۵]). «زبان فارسی در خوزستان (متضمن بحثی درباره زبان فارسی دری و چگونگی پیدایش و گسترش آن در ایران)»، *مجموعه سخنرانی‌های هفتمین کنگره تحقیقات ایرانی (تهران،*

۳۰ مرداد-۵ شهریور ۱۳۳۵، به کوشش محمدرسول دریاگشت، تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۲/۴۴۲-۴۶۲.

– نصرالله منشی، ابوالعالی (۱۳۸۰). کلیله و دمنه، به تصحیح مجتبی مینوی طهرانی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ بیستم.

– یاقوت حموی، شهاب‌الدین بن عبدالله (۱۳۹۷ق / ۱۹۷۷م). *مَعْجَمُ الْبُلْدَانِ*، بیروت: دارصادر.

– Iman Najim Abdul-Rahman (2020). "Ibn Abi Al-Dunya's written Works: A Brief Review", *Journal of manuscripts & libraries Specialized Research (JMLSR)*, Vol: 4, No: 2: 28-60.